



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۷۴۷، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۳ شهریور ۱۳۸۵

مسابقه بزرگ برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی

اجتماعی اجرا می گردد؟! علت طرح این پرسش ها روشن است، وضعیت اجتماعی، اقتصادی با روز کار آمدن دولت دست نشانده ولی فقیه هر دم روبه وخامت جدی تری نهاده و بحران ژرف اقتصادی جامعه را در بر گرفته است.

مدتی پس از ابلاغ خصوصی سازی گسترده بر پایه دستورات علی خامنه ای، کماکان جدال و درگیری بر سر راه و روش خصوصی سازی میان

افزایش بی سابقه قیمت ها و گرانی کمر شکن که زندگی توده های وسیع مردم میهن ما را مورد تهدید قرار داده، توجه افکار همگانی جامعه را به مسایل اقتصادی جلب و چند پرسش مهم را بر سر زبان ها انداخته است مانند، در عرصه اقتصادی کشور چه می گذرد؟! دولت احمدی نژاد که قرار بود عدالت برقرار نماید، مشغول اجرای کدام برنامه ها است؟ و این برنامه ها به سود کدام طبقات و قشرهای

ادامه در صفحه ۶ و ۷

سیاست های وزارت کار از ادعا تا واقعیت در ص ۳

در عراق چه می گذرد؟ در ص ۱۲

زمین خواری و دلالی زندگی دهقانان را تهدید می کند

محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری بر گمارده ارتجاع، چندی پیش در جریان به اصطلاح سلسله گزارش های دوره ای به مردم از عملکرد دولت نهم، با اشاره به مسائل و مشکلات بخش کشاورزی اعلام داشت: «کشاورزان جزو پاک ترین و خوش حساب ترین افراد جامعه هستند، حمایت از بخش کشاورزی جهت گیری اصلی دولت است؛ خرید به روز محصولات کشاورزی که امسال برای نخستین بار در خرید گندم توسط دولت اجراء شده است و حمایت از دامداری و صنایع تبدیلی منجر به سرمایه گذاری بیشتر، باعث افزایش تولید و تقویت بخش کشاورزی خواهد شد که قدرت برنامه ریزی برای مدیریت کشور و جلوگیری از مهاجرت را افزایش می دهد.» این سخنان زمانی بیان می شود که، آمار و ارقام منتشره از سوی ارگان ها و نهادهای حکومتی درست خلاف آن را نشان می دهند.

هنگامی که احمدی نژاد دم از حمایت روزافزون از بخش کشاورزی و توجه جدی به حقوق دهقانان می زد، در جریان جلسه معارفه مدیر ستادی جدید بانک کشاورزی استان اردبیل، مدیر عامل این بانک با انتقاد از

شمشیر برهنه ارتجاع و وظایف دشوار پیش رو

کلان سرمایه داری تجاری، سپاه پاسداران و دیگر ارگان های سرکوبگر، گام های مشخص و سازمان یافته ای برای تشدید اختناق و سرکوب کامل جنبش برداشته شده است که دشواری های جدی یی را برای مبارزه دشوار و بغرنج کنونی پدید آورده است.

اتخاذ سیاست های مشخص در عرصه بین المللی که با بهروری محافل جنگ طلب امپریالیسم به تشدید بحران و تنش جدی در منطقه یاری رسانده است، شرایط «فوق العاده» یی را در درون کشور پدید آورده و به رژیم اجازه داده است تا با بهانه کردن دخالت نیروهای خارجی فشار بر روی جنبش و منتقدان رژیم را دو چندان نماید. بررسی حوادث ماه های گذشته نشانگر سیاست مشخص رژیم استبداد در این عرصه است. رهبران ارتجاع با درک خطر جدی و مهلکی که جنبش مستقل و سازمان یافته کارگران و زحمتکشان آنها را تهدید می کند، نخستین آماج خود را سرکوب خشن سندیگاهها و تشکل های مستقل کارگری قرار دادند. این روند همچنان ادامه یافته و هر روز

بیش از یک سال از برگماری محمود احمدی نژاد به سمت ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه می گذرد. در جریان حوادث تند و حاد برگزاری انتخابات سال ۱۳۸۴ و در فضای تبلیغاتی سنگین بر ضد سیاست ها و تلاش هایی که مردم را به شرکت فعال برای مقابله و باشکست روبه رو کردن برنامه های ارتجاع فرامی خواند، حزب ما با تأکید بر خطراتی که جنبش را تهدید می کرد، از جمله نوشت: «از مدت ها پیش روشن بود که سران حاکمیت با توجه به ادامه بحران داخلی و تشدید فشارهای خارجی مترصدند تا با تکرار نمایش انتخاباتی هفتمین دوره مجلس، که نتیجه اش برگماری مشتی مأمور به عنوان «نماینده مردم» بود، اهرم قوه اجرایی را نیز قبضه کرده و با پاکسازی اصلاح طلبان حکومتی و سپس تشدید هرچه بیشتر خفقان در درون جامعه، زمینه را برای آرام کردن اوضاع، خاتمه دادن به «غائله اصلاحات» و ایجاد شرایط برای تثبیت رژیم فراهم آورند...» (به نقل از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۲ خرداد ماه ۱۳۸۴، درج شده در «نامه مردم» شماره ۷۱۳، ۳ خرداد ماه ۱۳۸۴).

در طول یک سال گذشته حوادث مختلفی رخ داده است که موبد این ارزیابی حزب ماست. با روی کار آمدن دولت نماینده گان

ادامه در صفحه ۲

ادامه در صفحه ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

ادامه زمین خواری و ...

عملکرد دولت با صراحت یادآور شد: «در سال های اخیر علیرغم راند مان بالای محصولات متنوع کشاورزی، توجه جدی و اساسی به این بخش نشده و اولویت به بخش کشاورزی در حرف باقی مانده است.» او سپس اضافه کرد: «دولت یکی از بدهکار ترین مشتریان بانک کشاورزی است و بیش از ۷۴۰ میلیارد تومان بدهی دارد که در باز پس گیری آن با مشکل مواجه هستیم.» از دیگر سو و برخلاف مدعیات احمدی نژاد، بخش کشاورزی و به موازات آن زندگی و قدرت خرید دهقانان در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. به گزارش خبرگزاری فارس به تاریخ ۱۰ شهریور ماه امسال، وزیر جهاد کشاورزی دولت احمدی نژاد در مراسم معرفی دومین رئیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی با تاکید یادآوری کرد: «عملکرد گذشته به گونه ای بوده است که نخواسته اند کشاورزی علمی باشد، لذا در حال حاضر متوسط عملکرد کشاورزی کشور کمتر از متوسط عملکرد جهانی است.»

یکی از دلایل اصلی ضعف و ناتوانی بخش کشاورزی میهن ما مساله زمین است. دولت های مختلف جمهوری اسلامی به ویژه طی یک دهه اخیر، با اجرای سیاست های اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، بنیه تولید کشاورزی را تضعیف و منافع و حقوق میلیون ها دهقان میانه حال و خرده پا و کم زمین و بی زمین را پایمال و نابود کرده اند. رشد و گسترش پدیده زمین خواری از پیامدهای مستقیم این برنامه هاست. در تاریخ ۵ شهریور ماه امسال رئیس سازمان امور اراضی کشور در یک نشست مطبوعاتی شرکت کرد و در ارتباط با این پدیده که منجر به نابودی اراضی کشاورزی و افزایش فقر در روستاهای ایران شده است از جمله خاطر نشان ساخت: «با وجود وضع ۱۰۰ قانون، زمین خواری ادامه دارد، یکپارچه سازی اراضی کشاورزی و مبارزه با تکه تکه شدن اراضی قابل کشت از جمله اهداف عملی نشده وزارت جهاد کشاورزی طی سال های اخیر بوده است. اکنون با وجود نیاز مبرم بخش کشاورزی به اجرائی شدن این طرح همچنان مجمع تشخیص مصلحت نظام پس از دو سال در مورد آن بنا بر مشکلات فقهی تعلل می کند.»

لازم است اشاره کنیم طرح مذکور با مخالفت شدید فقهای شورای نگهبان

روبرو شده و این نهاد ارتجاعی تحت نام وزیر پوشش مسایل شرعی به سود بزرگ زمین داران و دلالان عمده عمل می کند. زیرا بخش قابل توجهی از پدیده زمین خواری در ارتباط با دلالان و زمین داران بزرگ که با برخی بنیادها مانند بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، کمیته امداد خمینی و بنیاد غدیر پیوندهای محکم دارند، مربوط می باشد. در حال حاضر نیز مجمع تشخیص مصلحت همانند شورای نگهبان مانع از اجرای این طرح و یکپارچه سازی اراضی کشاورزی شده است.

رئیس سازمان امور اراضی کشور در بخش دیگری از مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام داشت: «به دستور وزیر جهاد کشاورزی واگذاری اراضی به صورت انفرادی و فردی تا ماه های آینده منتفی است و روش تخصیص نوین در بخش کشاورزی در قالب مجتمع های تولیدی و خدماتی انجام خواهد شد، پدیده زمین خواری موضوعی فرا بخشی است و ضعف قوانین مهم ترین عامل در توسعه زمین خواری در کشور است. در حال حاضر ما فقط توان باز پس گیری ۳۰ درصد از اراضی ملی و واگذار شده توسط سازمان جنگل ها و مراتع را داریم.» همین مقام مسئول تصریح کرده است سالیانه صدها هکتار از اراضی کشاورزی توسط زمین خواران تصاحب شده و هزاران دهقان راهی مهاجرت به حاشیه شهرها می شوند.

طبق یک آمار رسمی که توسط معاون توسعه منابع انسانی وزارت جهاد کشاورزی ارائه شده و در خبرگزاری مهر به تاریخ ۷ شهریور ماه انتشار یافته است، سالیانه بالغ بر ۲۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی کشور به صورت غیر قانونی تغییر کاربردی می یابد. حسین صفائی معاون وزیر جهاد کشاورزی با صراحت تمام اعتراف می کند: «این تغییر کاربردی (تغییر از زمین زراعی به ویلا ها و شرکت ها و مناطق به اصطلاح توریستی و یا بی استفاده و راکد) غیر قانونی سالیانه ثروت کلانی را عاید سودجویان می کند.» طی یک سال اخیر برخی زمین های مرغوب به ویژه در مناطق خوش آب و هوا در استان های تهران، گیلان، آذربایجان شرقی، فارس و مازندران و گلستان توسط سپاه پاسداران تصاحب شده و باغات و زمین های کشاورزی آن به تملک فرماندهان سپاه برای احداث ویلا های گران قیمت در آمده است. علاوه بر مساله زمین و ضرورت حل این معضل بنیادین به سود دهقانان کم زمین و بی زمین که لازمه آن اجرای اصلاحات ارضی مترقی است؛ فعالیت رو به افزایش واسطه ها و دلالان از دیگر موارد اصلی نابودی تولید کشاورزی و فقر و تیره روزی دهقانان کشور است. خبرگزاری فارس به تاریخ ۱۷ مرداد ماه در گزارشی اعلام

داشت: «تاکنون نیازهای اولیه کشاورزان و خسارات وارد آمده به آنها از سوی دولت پرداخت نشده است؛ مدیر عامل صندوق کمک به تولید کنندگان خسارت دیده محصولات کشاورزی و دامی تاکید کرد، برآورد خسارت به محصولات غیر بیمه ای کشاورزی و دامی در سال زراعی جاری به رقم ۳۱ هزار میلیارد ریال می رسد که تا کنون برای پرداخت آن به کشاورزان تصمیمی گرفته نشده است و مساله مسکوت باقی مانده.»

در چنین اوضاعی، واسطه ها و دلالان بر فعالیت خود افزوده و با حمایت مستقیم و غیر مستقیم دولتی دست به چپاول دست رنج دهقانان مشغول هستند. در تاریخ ۱۱ شهریور ماه امسال نایب رئیس انجمن برنج کشور طی گفتگویی مطبوعاتی با خبرگزاری مهر وضعیت ناگوار دهقانان را بر ویژه برنج کاران کشور را بازگو کرد. او از جمله گفت: «با توجه به حجم بالای برنج وارداتی در سال گذشته و اشباع بازار، هم اکنون بازار خرید و فروش برنج راکد است. متأسفانه به دلیل واردات بی رویه ... انبارها از برنج وارداتی اشباع شده و این در حالی است که از یک ماه گذشته فصل برداشت برنج نیز در مناطق شمالی کشور آغاز شده است. در صورت ادامه رکود در بازار خرید و فروش برنج کشاورزان مجبور خواهند شد محصول خود را به دلالان و واسطه ها بفروشند که در این صورت بازار دلالی رواج خواهد یافت. مسئولان می توانند به منظور رونق و تنظیم بازار برنج و حمایت از تولید داخلی و ممانعت از ورشکستگی کشاورزان تا اسفند ماه سال جاری برنج وارداتی وارد بازار نکنند تا کشاورزان بتوانند محصول خود را با قیمت عادلانه تری به فروش برسانند.»

به این ترتیب، تبلیغات پر سر و صدا پیرامون خرید نقدی محصولات کشاورزی و تضمین پرداخت پول به دهقانان، صرفاً اقداماتی دروغین هستند که در واقعیت امر وجود خارجی ندارند. اکنون بازار خرید و فروش بسیاری از فرآورده های بخش کشاورزی در دست دلالان عمده ای است که با هزار رشته به رژیم ولایت فقیه پیوند خورده اند. معضلات بخش کشاورزی و حل اصولی آن به سود منافع دهقانان میانه حال، خرده پا و تهیدست و تامین منافع قشرهای وسیع روستاییان با سمت گیری کنونی اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت فقیه امکان پذیر نیست. سیاست های ارتجاعی نه تنها کشاورزی و تولیدات آن را با ورشکستگی روبرو ساخته، بلکه موجب اصلی فقر و مهاجرت هزاران دهقان بی پناه و گرسنه به شهرها و شکل گیری زندگی دردناک و شوم حاشیه نشینی است.



اینکه خود و دارو دسته اش به مراتب مرتجع تر می باشند؛ در صدد است فعالیت این جریانها در محیط های کارگری را محدود و تضعیف کند. جهرمی در جریان همایش اصناف و بسیجیان به اصطلاح کارگری در مورد خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار گفت: «خانه کارگر یک نهاد سیاسی است، اگر این نهاد سیاسی نیست چرا مجوز خود را از وزارت کشور اخذ کرده و چرا در انتخابات مختلف شرکت می کند و از بودجه احزاب استفاده می کند، این نهادها (خانه کارگر و شورای اسلامی کار) وظایف صنفی خویش را فراموش کرده اند و کار سیاسی می کنند.»

پیش از این نیز وزیر کار طی دیداری با اعضاء تشکیلات مرکزی خانه کارگر گفته بود: «اصلاح دقیق و مطابق با اصلاح حمایتی این قانون (قانون کار) نیازمند همکاری و همیاری مؤثر و کارشناسانه تشکیلات کارگری و کارفرمایی است، تداخل فعالیت کانون شورای اسلامی کار با خانه کارگر خلاف قانون است، این خلاف ماده ۱۳۵ قانون کار است، تشکیلات کارگری و کارفرمایی براساس مقررات قانون کار مجوز فعالیت دریافت می کنند و باید مستقل از تشکل های دیگر باشند...»

موضعگیری جهرمی و بطور کلی دولت ارتجاع که می کوشد، یک تشکل ماوراء ارتجاعی به نام جامعه اسلامی کارگران را جانشین خانه کارگر سازد، البته با مقاومت جدی روبروست. در پاسخ به مواضع وزیر کار، دبیر مرکز پژوهش های خانه کارگر به سرعت واکنش نشان داده و اعلام داشت: «در هیچ جایی از قانون ارتباط شوراهای اسلامی کار با تشکیلات خانه کارگر منع نشده است. خانه کارگر به عنوان کنفدراسیون عالی کارگران و کانون عالی شوراهای اسلامی کار به عنوان تشکل اکثریت کارگری با خانه کارگر در ارتباط است، ادعای وزیر کار در خصوص منع قانونی ارتباط میان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار تفسیر شخصی وزیر از ماده ۱۳۵ قانون کار است و مبنا ندارد.» به علاوه حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر و رئیس سابق کانون عالی شوراهای اسلامی کار در این ارتباط با محکوم کردن برنامه های وزیر کار در مراسم تبادل نظر روسای کانون های استانی شوراهای اسلامی سراسر کشور در شهر قائم شهر شد، یادآوری کرد: «مطرح شدن بحث اصلاح قانون کار بهترین فرصت است تا کارگران و نهادهای کارگری با ایستادگی در برابر چنین پیش نویس ظالمانه ای قدرت واقعی خود را نمایش دهند. کانون عالی شوراهای اسلامی مغز متفکر و سر جامعه کارگری است، وزارت کار با کار شکنی و اشکال تراشی های مختلف تلاش دارد که این مغز را از کار بیاندازند و تشکیلات را دچار مرگ مغزی نماید. اما کانون های استانی باید هوشیار باشند و ایستادگی کنند تا بحران فعلی پایان یابد و کانون عالی شوراها بار دیگر روی پای خود بایستد و جنبش کارگری را هدایت نماید.» او سپس اضافه کرد: «وزارت کار در تلاش است که ساختار کلی کانون های استانی را به کلی تغییر داده و تشکیلاتی وابسته و مطیع را

سیاست های وزارت کار از ادعا تا واقعیت

با اجرای برنامه های ضد کارگری از سوی دولت احمدی نژاد شاهد گسترش روزافزون جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان در سراسر کشور هستیم.

اعتراض کارگران قهرمان شرکت ایران خودرو دیزل به سیاست های کارگر ستیزانه از جمله انعقاد قراردادهای موقت یک ماهه که امضاء و رواج آن در این شرکت بزرگ تازگی دارد و همستگی نزدیک به ۳ هزار نفر از کارگران و کارمندان این شرکت از اعتصاب مذکور و نیز گردهمایی گروهی از کارگران شرکت «ناز نخ» قزوین در مقابل مجلس شورای اسلامی و فریاد یک صدا و متحد این زحمتکشان خطاب به دولت و مجلس با این عنوان: «عدالت کجاست؟» فقط گوشه هایی از مبارزه دلاورانه زحمتکشان علیه دولت بر گمارده ارتجاع است که در کمتر از یکسال همه شعارهای خود مبنی بر «مهر ورزی» و «عدالت» را به فراموشی سپرده و نیرو و امکانات خود را در خدمت به کلان سرمایه داران و دلالان به کار گرفته است.

وضعیت چنان وخیم است که یکی از نمایندگان کارگران اعتصابی شرکت ناز نخ قزوین به خبرنگار ایلنا اعلام می دارد «سیاست های دولت جدید و برنامه وزیر کار جهرمی پس از پیروزی انقلاب، سابقه نداشته، اینها می خواهند کمر کارگران را بشکنند.» در مقابل، وزارت کار به پیروی از سیاست کلی دولت احمدی نژاد با سماجت و عناد برنامه های ضد کارگری خود را در راستای سمت گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه گام به گام به مرحله اجرا در می آورد. در این باره جهرمی وزیر کار در همایش تشکل های بسیجی و واحد بسیجیان کارگر و اصناف با صراحت و علیرغم موج گسترده مخالفت زحمتکشان خاطر نشان ساخت: «اصلاح قانون کار مهم ترین و بنیادی ترین راه رفع موانع تولید است.»

خبرگزاری فارس به تاریخ ۱۲ شهریور سخنان جهرمی در این همایش را انتشار داد، وزیر کار در بخش دیگری از سخنان خود افزود: «در نظر داشتیم که ۶۳ ماده قانون کار را اصلاح کنیم اما در حال حاضر بر اصلاح و حذف ۵ ماده این قانون اصرار داریم، اصلاح قانون کار حکم برنامه چهارم توسعه است... همین قانون کار باعث شده ترس و مشکلات کارفرما به جایی برسد که با صرف هزینه زیاد و حتی بی مورد با اتوماسیون واحد تولیدی خود از حداقل نیروی انسانی استفاده کند.»

وزیر کار در عین حال اعتراف کرد: «در حال حاضر ۶۵ درصد کارگران قراردادی هستند که با احتساب شاغلین بخش ساختمانی و حمل و نقل، این میزان به ۸۵ درصد می رسد.» وی پیش بینی کرد اگر اقدامی صورت نگیرد، ظرف ۲ تا ۴ سال آینده تمامی کارگران کشور قرارداد موقت می شوند.

یکی از موارد بسیار مهم و فوق العاده با اهمیت در موضع گیری اخیر جهرمی و بطور کلی در اصلاحیه قانون کار، وضعیت تشکل های کارگری و چگونگی ایجاد و فعالیت قانونی تشکل هاست؛ وزیر کار با بهره گیری از عملکرد ضد کارگری خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که زائده سیاست های رژیم در مسائل کارگری و وابسته به جناح بندی های معینی هستند؛ با



می شود. در این میان نقش کارگران آگاه و پیشرو در طرح و بیان خواسته های کارگران اهمیت پیدا می کند. این آن چیزی است که در طرح شعار درست پیش به سوی تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری و سامان دهی مبارزه مشترک کارگران در تمام رشته ها و شهرهای مختلف، می تواند نقش

مهمی داشته باشد. با نگاهی به دو اعلامیه کارگری که در بالا بدان ذکر شد، این ضرورت و نیاز دیده می شود. باید به این نیاز پاسخ داد و مبارزه کارگری را بر حول حقوق صنفی و سیاسی متشکل کرد. برای نمونه در اعلامیه «کارگران پیشرو ایران خودرو» ضمن بر شمردن مبارزه دشوار کارگران کارخانه های ماشین سازی چنین می خوانیم:

«مدتی قبل مدیریت شرکت ایران خودرو دیزل پس از تجدید نظر «شورای عالی کار» در مورد افزایش دستمزدهای سال ۸۵، مبلغ ۳۰ هزار تومان از حقوق پرسنل قراردادی آن شرکت را کاهش داد. در واکنش به این رفتار غیر انسانی، کارگران ایران خودرو دیزل قبل از تعطیلات تابستانی، دست به اعتصاب زدند... خبر این اعتصاب در چند روزنامه منتشر شد. کارگران این شرکت تا هم اکنون در حال اعتراض و اعتصاب غذا به سر می برند. مدیریت ایران خودرو دیزل اعلام کرده است که کاهش دستمزد قانونی است و با «توافق با کارگران» صورت گرفته است. اعتصاب بیش از «۳ هزار نفر» به وضوح نشان می دهد که «توافق با کارگران» دروغ محض است. مدیریت این شرکت بارها آمار و سند ارائه کرده است که گواهی نامه های معتبر کیفیت را دریافت کرده است. بزرگترین تولید کننده در نوع خود در منطقه است. رتبه اول فروش را دارد. سود آوری آن نیز بسیار مطلوب است به اضافه اینکه «نیروی انسانی» با ارزش ترین سرمایه شرکت است... ما کارگران ایران خودرو ضمن اعلام حمایت از اعتصاب و همبستگی با همکاران ایران خودرو دیزل به مدیریت ایران خودرو هشدار می دهیم که در مقابل اقدام احتمالی شما برای کاهش دستمزد و مزایای خود، از تجربیات کارگران دیگر از جمله کارگران ایران خودرو دیزل استفاده می کنیم و در مقابل شما خواهیم ایستاد.

کارگران ایران خودرو، سایپا، شرکت نفت، ذوب آهن، معلمان، پرستاران و سایر بخش های طبقه کارگر! باید بدانیم که این شتری است که در خانه همه ما می خوابد. خانه کارگر، شوراهای اسلامی و وزارت کار با طرح پیش نویس اصلاح قانون کار که در تاریخ ۱۶ مرداد ۸۵ انتشار یافت اعلام کرده اند که هدفشان ساماندهی قراردادهای موقت است یعنی اینکه قراردادی کردن همه کارگران و هجوم به امنیت شغلی و دستمزدهای ما آشی است که برای ما پخته اند.

کارگران رسمی و غیر رسمی همه مراکز کار! همان گونه که کارگران فرانسوی توانستند متشکل تصمیم بگیرند و متشکل عمل کنند و از گسترش قراردادهای موقت جلوگیری کنند، ما نیز باید در مراکز کار، تشکل های مستقل خود را ایجاد کنیم و با ارتباط با یکدیگر در مقابل این اقدامات ضد کارگری ایستادگی کنیم. ساماندهی قرار دادهای موقت فریب کاری است. لغو قرارداد های موقت و رسمی شدن کارگران خطوط کاری مراکز کار خواسته ما است.»

(کارگران پیشرو ایران خودرو - شهریور ماه ۱۳۸۵)

در بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن فراخواندن کارگران برای ادامه مبارزه و استقامت در راه دفاع از حقوق قانونی صنفی و عمومی کارگران از آن ها خواسته شده است که به یاری و همبستگی با کارگران اخراجی شده بشتابند. در بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد تاکید شده است که یکی از راه های افزایش همبستگی حمایت و یاری رساندن به کارگران اخراج شده است. در گوشه های از متن این بیانیه چنین آمده است: «درود به شما یاران و همکاران شجاع و زحمتکش و خدمتگزاران واقعی مردم. ضمن سپاسگزاری از



همبستگی و سازمان دهی شرط موفقیت است: به یاران خود کمک کنیم

در طی هفته اخیر دو خبر مهم کارگری در صدر گزارش های کارگری میهن ما قرار داشت. اولین خبر مربوط می شود به انتشار اعلامیه ای به امضاء «کارگران پیشرو ایران خودرو» با عنوان: «ساماندهی قراردادهای موقت فریب کاری است». و دیگری، بیانیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه است، تحت عنوان: «به یاران خود کمک کنیم». ما در ادامه بخش های مهم این دو اطلاعیه را بازتاب می دهیم، زیرا این همان چیزی است که کارگران آگاه میهن از همه نیروهای مدافع کارگران و زحمت کشان درخواست کرده اند، یعنی انعکاس هرچه وسیع تر صدای حق طلبانه آنان و هم صدا شدن با کارگران و زحمت کشان در سراسر ایران. منتها پیش از آن به مواردی چند که با خواندن این دو اطلاعیه کارگری جلب نظر می کند، به طور خلاصه اشاره می شود. زیرا این امر درجه رشد آگاهی و همبستگی کارگران میهن ما را به خوبی نشان می دهد. از زمان اعلام طرح ضد کارگری رژیم زیر عنوان ساماندهی قرار دادهای موقت کار، مبارزه کارگران رشته های مختلف اوج بیشتری در بیان خواسته های خود گرفته است. این مبارزه محدود به یک کارخانه و یا یک منطقه نیست، بلکه با نگاهی به اخبار اعتراضات کارگری می بینیم که در اغلب کارگاه ها و کارخانه های در شهرهای کشور صدای اعتراض شنیده

ادامه در حاشیه رویدادهای ایران...

همدلی ها و محبت های بسیار شما به آگاهی می رسانیم: هم اکنون بیش از پنجاه نفر از همکاران شما به دلیل دفاع از حقوق قانونی عمومی کارگری، مدت هشت ماه است که به صورت ناحق و غیرقانونی معلق از کار شده اند و بدون دریافت هرگونه دستمزد و حقوق در شرایط بسیار بد اقتصادی و در حالی که دفترچه های بیمه خود و خانواده هایشان مدت هاست اعتبار ندارد... همکاران و دوستان شرافتمند: در آستانه مهرماه و فصل بازگشایی مدارس با کمک مالی به یاران و مدافعان سندیکایی خود در واقع به دفاع و حفظ حقوق خود کمک و یاری رسانید.

ما می دانیم راه دفاع از حقوق عمومی کارگران سخت و پرزحمت است اما با آموزش و آگاهی و همبستگی و اتحاد و شجاعت مداوم کارگران، این راه آستان تر پیموده می شود. در آستانه ی مهر مهریانی ها را افزون کنیم.»

ما به دلیل محدودیت جا و صفحات روزنامه، تنها به بازتاب گوشه هایی از متن اعلامیه های کارگری اکتفا کردیم. با این وجود خود همین نکات به وضوح تمام، منعکس کننده خواسته ها و مبارزات کارگران آگاه و پیشرو میهن ستم زده ما است. این نمونه هایی است که امید بخش اند و با تکیه بر آن ها و همبستگی روزافزون و سازمان دهی کارگران به ویژه تشکیل سندیکای های واقعی و مستقل می توان سرنوشت خود را به دست گرفت و آینده را رقم زد. کارگران میهن ما بدون شک با تشدید پیکار و مبارزه در دفاع از حقوق انسانی خود، حرف آخر را خواهند زد.

نامه سرگشاده یک هنرمند موسیقی:

تاجم نمی فرستی تیغم به سر مزن

برای مردم میهن ما جای هیچ شکی نیست که یکی از موارد عمده ای که در طول سال های حکومت ولایت فقیه مورد ظلم و فشار مداوم واقع شده است، همانا هنر و هنرمندان می باشد. این گونه فشارها شامل موارد عدیده ای از جمله، تضییقات، پیگرد، کارشکنی، ممانعت از برگزاری همایش ها عدم صدور مجوز برای برگزاری مراسم و بالاخره تهدید و زندانی کردن هنرمندان عرصه های مختلف می شود. در این میان اما، باید عنوان کرد که هنر موسیقی کشور و دست اندرکاران این رشته هنری در طول ۲۷ سال گذشته، مورد ستم های بیشتری قرار گرفته اند. مدافعان رژیم بنا بر ماهیت عمیقاً ضد مردمی خود با هر نوع از جلوه های زندگی که در رشد و شکوفایی روحیات مردم موثر است نیز مخالفت می ورزند. بنا بر این ریشه مخالفت آنان را باید در این امر دید. سرنوشت غم انگیز هنر موسیقی میهن ما در این باره مثال زدنی است. در این رابطه باید عنوان کرد که اگر همت و تلاش های گروهی و فردی نوازندگان، خوانندگان و علاقه مندان موسیقی نبود، بدون شک رژیم تا به امروز نقطه پایانی بر حیات موسیقی ایرانی گذاشته بود. هنرمندان ایرانی در طول سالیان گذشته همواره با دشواری های عدیده ای روبرو بوده اند.

با این حال آن ها از تلاش و مبارزه خود در جهت ارتقاء هنر فروگذار نبوده اند. آخرین نمونه این امر نامه سرگشاده ای است که یکی از خوانندگان کشور ما از سر عصبان و اعتراض به روش های مقامات و مسئولین نوشته است. حسام الدین سراج یکی از معدود خوانندگان کشور ما که چندی پیش برگزاری کنسرت او به دلیل تاخیر در صدور مجوز به اجبار لغو شد، در نامه ای سرگشاده با عنوان «سخنی با مردم» از مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتقاد می کند. خطاب این هنرمند ولی نه مسئولین بلکه مردم است. در نتیجه حرف ها و شاهد مثال های وی به گزارشی می ماند که وی از سر درد خواسته است با مردم در میان بگذارد. بی خود نیست که بر پیشانی این نامه سرگشاده «سخنی با مردم» قید شده است. از آن جا که موارد اشاره شده در نامه خود به اندازه کافی گویای ماهیت هنر ستیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت احمدی نژاد است. نقل گوشه هایی از آن قابل تامل است. «امروز ۱۲/۶/۸۵ پس از یک ماه تردید و بلاتکلیفی، دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای کنسرت موسیقی بنده و گروه بیدل، مجوز صادر کرد و این در حالی است که سه روز بیشتر به تاریخ برگزاری کنسرت نمانده است!

قریب به سه سال است که به انحاء مختلف با قرار دادن شرایط صعب و اما و اگر های ویژه توسط اماکن ذی ربط، این اجرا به تعویق افتاده و امسال که برگزار کننده، از اوایل مرداد ماه تلاش خود را برای برگزاری کنسرت آغاز نموده پس از طی هفت خوان و بعد بیش از یک ماه تاخیر و تردید، مجوز به نحوی صادر می شود تا بدون اطلاع رسانی و تبلیغ مردمی چون نوشداروی بعد از مرگ سهراب باشد.» در ادامه این نامه که خبرگزاری کار ایران آن را بازتاب داده است، چنین می خوانیم: «از یک سو مانع تراشی و سنگ اندازی و از سوی دیگر تجلیل های ظاهری از فرهنگ و هنر خدایش بیامرز استاد تاج اصفهانی را در مجلسی به همراه دو یار وفادارش استاد کسای و استاد شهناز این بیت را در گلایه از دون صفتی های روزگار خوانده بود: تاجم نمی فرستی تیغم به سر مزن / مرهم نمی گذاری زخم دگر مزن! آیا هنرمند حق ندارد با مردم آن گونه که به نور حقیقت نزدیک تر است سخن بگوید و حتما می بایست سازمان های مدعی و ادارات و اماکن ذی ربط، چون محتسبی از هنرمند حساب بکشند و میان او و مردم حائل ایجاد کنند و تنها به دستور و مجوز آنان مردم حق داشته باشند به پیام هنر گوش بسپارند و لاغیر! در شهرهای بزرگ کشورهای دیگر، که خود را ملزم به حمایت از فرهنگ و هنر می دانند مفتخر به مقابله با آن سالن های آمفی تئاتر و کنسرت های چند هزار نفر به وفور وجود دارد و از آن ها در جهت برگزاری کنسرت های موسیقی و برنامه های فرهنگی و هنری برای رشد و تعالی مردم و فرهنگ و هنر کشور خود بهره می برند.

**آزادی برای همه زندانیان
سیاسی ایران!**

ادامه مسابقه بزرگ برای پیوستن به ...

خبرگزاری ها اعلام داشتند، مقامات بانک جهانی با توجه به برنامه هایی که برای آینده اقتصاد ایران طراحی شده، ابراز تمایل کرده اند سند ۳ ساله همکاری های ایران و بانک جهانی را که امضاء آن به دلیل برخی مشکلات فنی (!!!) به تاخیر افتاده بود، به امضاء برسانند. خبرگزاری مهر در این زمینه در اواخر مرداد ماه گزارش داد: «طبق اعلام بانک جهانی سند همکاری های بین المللی ایران و بانک جهانی تا ۴ ماه آینده به امضاء خواهد رسید، با توجه به شرایط فعلی کشور متن این سند باید به موافقت دولت ایران برای رسیدن به مرحله امضای نهایی برسد، به علاوه نرخ رشد اقتصادی، نرخ رشد جمعیت، میزان جی دی پی و سایر مسایل اقتصادی و اجتماعی باید در این سند گنجانیده شود.» در صورت امضا رسمی سند ۳ ساله همکاری مشترک ایران با بانک جهانی، بسیاری از پروژه های کشور شامل دریافت وام از بانک جهانی خواهند شد!

در پی این گزارشات، معاون وزیر نفت جمهوری اسلامی اعلام کرد به زودی ستاد بندج اصل ۴۴ قانون اساسی در وزارت نفت تشکیل می شود، وی یادآوری کرد: «سرمایه گذاران خارجی به دنبال سرمایه گذاری در جاهایی که ریسک پذیری کمتری دارند، هستند و صنعت نفت نیز یکی از این بخش های جذاب برای آنهاست، البته می توان گفت که آهنگ سرمایه گذاری کندتر شده است اما با راهکارهایی همچون اصل ۴۴ قانون اساسی می توان سرمایه خارجی را بیش از گذشته به صنعت نفت کشور جذب کرد.»

روزنامه شرق در همین رابطه در تاریخ ۲۹ تیر ماه گزارشی را منتشر کرد که در آن چنین آمده است: «عضو کمیسیون انرژی مجلس با اشاره به گزارشات وزیر نفت در مورد وضعیت این وزارتخانه گفت با توجه به ابلاغیه مقام معظم رهبری، هم اکنون وزارت نفت در حال تدوین دستور العملی برای واگذاری بخش های مختلف اعم از گاز، نفت و پتروشیمی به بخش خصوصی است، مسئولین وزارت نفت معتقدند که آمادگی کامل برای واگذاری بسیاری از بخش های این وزارت به بخش خصوصی وجود دارد.»

جالب اینجاست که گروهی از متخصصان زنده وزارت نفت و تعدادی از شرکت های تولیدی مرتبط با ساخت تجهیزات و ماشین آلات صنایع نفت و گاز با طرح خصوصی سازی صنایع نفت به شدت مخالف بوده و خواستار تقویت این صنعت مادر به سود اقتصاد ملی هستند، بطور مثال به گزارش خبرگزاری ایلنا به تاریخ ۱۵ مرداد ماه، نایب رییس انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران خواستار حمایت از تولید کنندگان داخلی و تولید ملی شد و از جمله گفت: «انعقاد قراردادهای نفتی و تسهیل زمینه حضور شرکت های خارجی و عدم رعایت سهم ۵۱ درصد بخش داخلی، منجر به ایجاد ظرفیت های خالی فراوانی در این بخش شده است. سازندگان تجهیزات صنعت نفت در حال حاضر ظرفیت های خالی بسیاری دارند که منتظر پر شدن آن از سوی بخش داخلی هستند که متأسفانه با واگذاری پروژه ها به شرکت های خارجی و بی توجهی به تولید کنندگان داخلی، این خلاء ها همچنان باقی مانده است، روال اخیر وزارت نفت و انعقاد قرارداد به صورت ترک تشریفات، نان را بر سر سفره نامناسب قرارداده و متأسفانه این مسایل ضربه می زند به تولید و باعث ناخشنودی ما است.» اتفاقاً در این زمینه دو واحد استراتژیک در اقتصاد ملی ایران بر اثر برنامه خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه با رکود و بحران روبرو هستند. دو کارخانه بسیار مهم ماشین سازی تبریز و ماشین سازی اراک که هر دو دارای نقش کلیدی در تولید و تجهیز و تغذیه سایر صنایع بویژه صنایع نفت و گاز در زمینه ماشین آلات هستند در آستانه تعطیلی قرار گرفته اند ماشین سازی تبریز به گزارش ایلنا با چنان بحرانی روبروست که امنیت شغلی بیش از ۱۴۰۰ کارگر و کارمند در خطر قرار گرفته است. این کارخانه مادر که ماشین آلات صنعتی از جمله تجهیزات مدرن برای صنعت نفت تولید می کند با طرح خصوصی سازی در حال رکود بسر می برد

جناح های مختلف در درون و پیرامون حاکمیت به صورت حاد جریان دارد و این مساله به نوبه خود اهمیت سمت گیری برنامه های اقتصادی و روش های اجرای آن را بیش از گذشته برجسته ساخته است، محمد نهبوندیان رییس اتاق بازرگانی تهران و معاون اقتصادی دبیر شورای عالی امنیت ملی که به تازگی همراه با خاموشی عضو ستاد ویژه دولت برای اجرای دقیق اصل ۴۴ نیز شده است، در ارتباط با اهمیت این موضوع و نقش آن بر آینده جمهوری اسلامی طی گفت و گویی با خبرنگار بخش بازرگانی خبرگزاری ایسنا به تاریخ ۳۱ تیر ماه امسال خاطر نشان ساخته است: «اجرای اصل ۴۴ شبیه یک انقلاب اقتصادی است که بجای تخریب، سازندگی و به جای به هم ریختن، تدبیری برای ساماندهی را نیاز دارد، ابلاغیه اخیر مقام معظم رهبری و سیاست های کلی اصل ۴۴ در دو قسمت تاکید بر حضور در سازمان تجارت جهانی دارد که باید ما بر سرعت و هماهنگی در کار بیفزاییم، زنگ مسابقه بزرگی زده شده است که این زنگ به معنای رفع موانع حقوقی است و آغاز یک تحول ساختاری به منظور حضور بخش خصوصی در همه میدان ها است، دولت وظیفه توانمند سازی بخش خصوصی را دارد. دولت باید تمام تلاش خود را در جهت مثبت و مساعد کردن فضای کسب و کار بگذارد چرا که با جلب سرمایه های خارجی بازار و فن آوری نیز تامین خواهد شد.» وی در بخش دیگری از این مصاحبه اضافه کرده است: «حضور در سازمان تجارت جهانی نیازمند توجه بیشتر در زمینه آماده سازی بنگاه ها و هماهنگ سازی مقررات و سیاست های اقتصادی است، روند مذاکرات کار گروه ایران برای الحاق به سازمان تجارت جهانی، در حال حاضر در مرحله تشکیل گروه کاری قرار گرفته ایم و مقدمات آن انجام شده و وزارتخانه های امور خارجه و بازرگانی آماده هستند، گزارش رژیم تجاری کشور به سازمان تجارت جهانی، خوشبختانه در این زمینه ایران کار خود را از مدتها قبل شروع کرده و در حال حاضر در شرایط و آمادگی بسیار خوبی قرار داریم، تاکید بر آمادگی بنگاه های ما برای مواجهه (پیوستن) با قواعد تجارت جهانی نشان دهنده عزم نظام مقدس ما برای حضور قدرتمندانه در فضای تجارت جهانی است و این تصمیمی جدی و غیر قابل برگشت است.» در همین زمینه در جریان سفر هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران به استان زنجان که با هدف به اجرا در آوردن ابلاغیه خامنه ای در خصوص اصل ۴۴ صورت گرفت، بیانیه ای توسط اتاق بازرگانی انتشار یافت که روزنامه دنیای اقتصاد به تاریخ ۱ مرداد ماه آن را بازتاب داد در این بیانیه با صراحت اعلام می شود: «این ابلاغیه نقطه عطف و سر آغاز تحولی تاریخی در اقتصاد ایران است.»

به این ترتیب، ارزیابی و تحلیل مسایل اقتصادی و رویدادهای پر اهمیت مربوط به این عرصه، از تصمیمات دولت احمدی نژاد گرفته تا درگیری بر سر شیوه و شکل و چگونگی اجرای برنامه های اقتصادی و تاثیرات مستقیم آن بر صحنه سیاسی کشور همگی در چارچوب این مساله که اتاق بازرگانی آن را تحولی تاریخی در اقتصاد ایران می نامد می باید صورت پذیرد، در غیر این صورت حلقه اصلی رخ دادهای و حوادث در انبوه مسایل گم می شود و ارایه تصویر واقعی از روندهای کنونی که در میهن ما می گذرد به حقیقت نزدیک نمی شود.

پس از ابلاغ اصل ۴۴ برای خصوصی سازی از سوی ولی فقیه

ادامه مسابقه بزرگ برای پیوستن به ...

یکی از مدیران این کارخانه در نامه ای به احمدی نژاد از جمله نوشت: «با برنامه خصوصی سازی و در جریان تفکیک چندین کارخانه در گروه ماشین سازی تبریز به علت لحاظ نکردن بهای واقعی دارایی های مشهود و نامشهود، ماشین سازی تبریز با زیان انباشته ناشی از این امر مواجه شده و عدم حمایت دولت از صنعت ماشین افزار، سبب توقف جریان جاری و تولید در این کارخانه بزرگ شده است.» هم اکنون ماشین سازی تبریز میلیون ها تومان بدهی دارد و قادر به رقابت با واردات مشابه خارجی نیست. ماشین سازی اراک نیز در وضعیت همانند قرارداد. مدیر عامل این شرکت رسماً اعلام داشته در این واحد تولیدی که تجهیزات زیر ساختی مورد نیاز وزارت نیرو و وزارت نفت تولید می شود با توجه به کمبود نقدینگی بیش از ۳ هزار نفر اخراج و بخش هایی از خط تولید متوقف خواهد شد. رکود این کارخانه ها که همزمان با سیل واردات است تولید ملی را ورشکسته می سازد. اکنون تجهیزات زیر ساختی مشابه تولید داخلی به ویژه از سوی کشورهای چین، انگلستان و ایتالیا با قیمت پایین تر در بازار ایران از سوی وزارت نفت خریداری می شود، در حالی که دولت حاضر به حمایت از دو مرکز تولیدی مادر برای تقویت بنیه تولید ملی نیست.

این وضعیت شامل بسیاری از رشته های صنعتی کشور می شود روزنامه سرمایه در تاریخ ۵ مرداد ماه در گزارشی تحت عنوان «افزایش ظرفیت خالی تولید صنایع ۱» از جمله نوشت: «وجود مشکلات تولیدی اعم از تامین مواد اولیه، کمبود نقدینگی، بالا بودن هزینه های تولید... از جمله مشکلاتی است که باعث ظرفیت خالی در صنایع کشور افزایش یابد و حتی بوی ورشکستگی از برخی صنایع کشور به مشام برسد. بسیاری از صنایع کشور با ۳۰ درصد ظرفیت خود به تولید می پردازند.» دبیر انجمن تولید کنندگان فولاد می گوید: «در صنعت فولاد و در بخش فولاد خوردی ظرفیت عملیاتی تولید حتی کمتر از ۳۰ درصد و حداکثر تولید ۲۰ درصد ظرفیت اسمی است. دبیر انجمن صنفی کارخانجات صنفی ریخته گری نیز یادآوری کرده حداکثر ظرفیت تولید، در حدود ۳۰ درصد ظرفیت تولید می کنیم، فضای اقتصادی کشور در حال حاضر فضای مناسب برای تولید و جذب سرمایه گذاری نیست به همین دلیل نمی توان در بخش تولید فعالیت کرد...»

در ارتباط با همین مسایل و بحرانی که اقتصاد کشور را در چنبره خود می فشارد و زندگی را بر کارگران، زحمتکشان و قشرهای میانه حال جامعه هر روز تنگ تر و تنگ تر می کند توجه به چند آمار و مقایسه آنها با مدعیات مسئولان رژیم ولایت فقیه در خصوص شرایط مناسب اقتصاد ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، فوق العاده ضرور است. نخست: افزایش واردات به کشور و تراز منفی تجارت ایران در آینده ای نزدیک است به گزارش واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست که خبرگزاری ایسنا به تاریخ ۲۱ تیرماه آن را انتشار داد. حجم واردات و ارزش دلاری آن طی ۲ تا ۵ سال آینده افزایش چشم گیری خواهد داشت و منجر به تراز منفی در تجارت جمهوری اسلامی می گردد. در این گزارش آمده است: «واردات ایران در سال جاری با ۴ میلیارد دلار افزایش به ۴۶ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار می رسد و پیش بینی می شود حجم صادرات سال به سال با کاهش مواجه شود. در سال آینده میزان واردات کشور بر خلاف کاهش حجم صادرات با افزایش ۲ میلیارد ۵۰۰ میلیون دلاری روبرو شده و به مرز ۴۸ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار بالغ خواهد شد. کاهش شدید حجم صادرات و افزایش بی وقفه حجم واردات منجر به کاهش بیش از ۱۱ میلیارد دلاری تراز تجاری ایران می شود

و شاهد تراز بازرگانی منفی ایران خواهیم بود.» در کنار این آمار، همین واحد اطلاعاتی یعنی واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست در تازه ترین گزارش خود در باره بدهی های خارجی ایران ارزیابی می کند، بدهی های ایران با توجه به شاخص های اقتصادی موجود سال به سال افزایش پیدا خواهد کرد. به گزارش این منبع اقتصادی مجموع بدهی های ایران بدون بهره های آن و نیز بدهی های کوتاه مدت در سال جاری میلادی کمی بیش از ۲۰ میلیارد دلار می باشد که در مقایسه با ۲ سال قبل افزایشی برابر ۳/۵ درصد داشته است. به گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی که در تاریخ ۲۶ تیرماه در روزنامه سرمایه منتشر شد، جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۸ تا پایان سال ۱۳۸۴، بیش از ۳۵۴ میلیارد و ۷۳۱ میلیون دلار کالا وارد کشور کرده



است. به همه اینها باید نرخ بیکاری و میزان دهشتناک فقر را نیز افزود. به گزارش خبرگزاری فارس به تاریخ ۲۶ تیر ماه امسال معاون سیاستگذاری اشتغال وزارت کار اعلام داشته است: «با وجود نرخ بیکاری ۱۲/۳ درصد رسمی کشور که از سوی مرکز آمار ایران اعلام شده است، نرخ بیکاری در برخی شهرهای کشور به ۳۰ درصد بالغ می شود. بحران بیکاری در جامعه ما یک بحران جدی است. و البته این آمار، کمتر از نرخ واقعی بیکاری است بسیاری از کارشناسان اقتصادی نرخ بیکاری واقعی را در حدود ۱۶ تا ۱۷ درصد در بهترین حالت ارزیابی می کنند. از دیگر سو وزارت رفاه و تامین اجتماعی رسماً اعلام داشته است ۱۰/۵ درصد از جمعیت ۴۳ میلیون نفری شهری و ۱۱ درصد از ۲۳ میلیون جمعیت روستایی ایران زیر خط فقر مطلق به سر می برند. بر پایه آمار فوق خط فقر مطلق برای یک خانوار ایرانی ۴ نفره درآمدی معادل ۱۶۲ هزار و ۵۰۰ تومان در شهر و ۱۱۳ هزار تومان در روستاها است و این جدای از میلیون ها نفری است که در آمار رسمی به عنوان در حد فقر نسبی قرار می گیرند. معاون وزیر رفاه و تامین اجتماعی به خبرگزاری فارس تاکید کرده است تعریف فقر مطلق و شدید در این آمار عبارتست از ناتوانی در تامین ۲ هزار کیلو کالری در روز و حداقلی از درآمد که با آن نمی توان نیازهای اولیه و اساسی خوراکی و غیر خوراکی را تامین کرد. همه این آمار و ارقام وضعیتی را نشان می دهند که، برخلاف تبلیغات رسمی رژیم ولایت فقیه، آینده ای تیره و تار و پرابهام را برای کشور ما ترسیم می کند. آری مسابقه ای بزرگ آغاز شده که در آن با توجه به سیاست های کنونی و سمت گیری اقتصادی - اجتماعی ضد مردمی، توده های وسیع مردم ایران زیر فشار استبداد و اختناق بازندگان واقعی آن هستند. ولی پرسش اینجاست، برنده این رقابت و مسابقه بی رحمانه کیست !؟

ادامه شمشیر برهنه ارتجاع ...

ابعاد گسترده تری به خود می‌گیرد. همگام با یورش به جنبش کارگری، ارتجاع سایر گردان‌های اجتماعی را نیز هدف حملات سخت خود قرار داده است. تهاجم به تشکل‌های دانشجویی - جوانان و همچنین یورش و تشدید حملات بر ضد جنبش قهرمانانه زنان کشور بخش‌های دیگری از این برنامه شوم تاریک اندیشان حاکم برای درهم کوبیدن تلاش‌های هشت سال گذشته و به عقب بازگرداندن چرخ تاریخ است. افزون بر این ما در هفته‌های گذشته شاهد تشدید حملات سازمان یافته و مستقیم بلندگوهای ارتجاع بر ضد کادرهای موثر اصلاح طلبان حکومتی و خصوصاً شخص خاتمی هستیم. بدیهی است که هدف از این سیاست گستراندن جو ارباب و به سکوت کشاندن این بخش از منتقدان دولت ارتجاع است. در حالی که سران ارتجاع در دوران هشت ساله اصلاحات هراسناک از خشم توده‌های به صحنه آمده دایماً از جمهوریت و تعیین کننده بودن رأی مردم سخن می‌گفتند، با تغییر شرایط ارتجاع شمشیر از از رو بسته و علناً اعلام می‌کند که در حکومت «اسلامی فقها» رأی و نظر مردم پشیزی نمی‌ارزد و «حکومت الهی» را نمی‌توان با نظر مردم تغییر داد.

بدیهی است که سرکوب خشن و گسترده جنبش نیازمند تار و مار کردن وسیع مطبوعات و رسانه‌های مستقل و حاکم کردن یک جو سانسور خشن و سکوت قبرستانی در سراسر کشور است. در راستای اجرای همین طرح بود که روز دوشنبه به حکم هیات نظارت بر مطبوعات دستور توقیف و تعطیلی روزنامه شرق، نشریه ایران و مجله‌های حافظ، نامه و خاطره صادر گردید. این امر در حالی صورت می‌گیرد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت احمدی‌نژاد، با انتشار لیستی از همه سایت‌های خبری مجاز در کشور و تمام مطبوعات با تهدید از آنها «درخواست» کرده است که برای انعکاس اخبار و گزارش‌ها و بازتاب مصاحبه‌ها فقط و فقط از سایت‌های مورد تایید وزارت ارشاد اسلامی استفاده کنند. البته این نخستین باری نیست که این چنین حمله گسترده‌ی بی‌بر ضد مطبوعات منتقد کشور صورت می‌گیرد. در جریان اوج گیری جنبش اصلاحات نیز قوه قضائیه رژیم به دستور ولی فقیه شبانه بیش از ۱۵ نشریه را به محاق تعطیل کشاند. اما بهانه‌های توقیف فله‌ای این بار مطبوعات، بنابر گزارش ایسنا، در متن ارسال شده از سوی هیات نظارت چنین آمده است: «هیات در تاریخ ۱۹/۵/۱۳۸۵ و به منظور حمایت از ادامه انتشار نشریه شرق [!] به صاحب امتیاز فرصت داد تا ظرف یک ماه نسبت به معرفی مدیرمسئول جدید که امکان نظارت بیشتر بر مطالب نشریه را داشته باشد اقدام نماید... لیکن با توجه به تخلفات مکرر روزنامه و عدم اصلاح در یک ماه اخیر و خصوصاً با توجه به انتشار کاریکاتور توهین آمیز در یکی از شماره‌های اخیر آن نشریه به اتفاق آراء روزنامه‌ی شرق را توقیف کرد و پرونده تخلفات این نشریه را به دادگاه ارجاع نمود.»

البته روزنامه شرق بالاخره در روز بیستم شهریور ماه چند هفته پس از دریافت حکم هیات نظارت بر مطبوعات مبنی بر تغییر مدیرمسئول با انتشار نامه‌ای موافقت خود را با اجرای حکم اعلام کرده بود. در این روز مهدی رحمانیان، که تا کنون به عنوان مدیر مسئول روزنامه شرق شناخته می‌شد، با ارسال نامه‌ای به هیات نظارت بر مطبوعات معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ضمن پذیرش حکم تغییر مدیر مسئولی این روزنامه، خواهان فرصت کوتاهی برای انتخاب مدیر مسئول

جدید شده بود. هم‌زمان با حکم تعطیل کردن روزنامه شرق، دستور توقیف نشریات و مجله‌های مستقلی چون «نامه»، «خاطره» و «حافظ» صادر شد. منتشرکنندگان ماهنامه «نامه» در اطلاعیه‌ای اعلام کردند که این نشریه بنا به رای هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شده است. این تصمیم در جلسه سیزدهم شهریور ماه هیات نظارت بر مطبوعات اتخاذ شده است. دلیل توقیف این نشریه به خاطر چاپ شعری از سیمین بهبهانی ذکر شده است. سردبیر ماهنامه نامه درباره علت تعطیلی این مجله به خبرنگار ایلنا چنین می‌گوید: «این شعر از یکی از کتابهای این شاعر که برای دومین بار در سال گذشته مجوز تجدید چاپ را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرده است، انتخاب شده بود و هیچ دخل و تصرفی در آن صورت نگرفته است. ولی هیات نظارت بر مطبوعات انتشار این شعر را توهین به مقامات کشور تلقی کرده است.» در ادامه فشار و تعطیل کردن مطبوعات باید هم‌چنین به توقیف مجله «حافظ» و «خاطره» نیز اشاره کرد. تاکنون از جانب مقامات و مسئولین دلایلی مبنی بر به تعطیلی کشاندن این دو مجله ارایه نشده است. ولی شکی نیست که این دو مجله نیز با وارد کردن ایرادات بنی‌اسرائیلی قربانی دور تازه فشار بر مطبوعات شده‌اند. در این زمینه کافی است که به هشدارهای انجمن دفاع از مطبوعات مبنی بر خطراتی که همه عرصه‌های فرهنگی و مطبوعاتی میهن ما را دربرمی‌گیرد اشاره کرد. این انجمن یک هفته پیش از این در تاریخ ۱۵ شهریورماه در بیانیه‌ای با بر شماری موارد عدیده نقض حقوق مطبوعاتی و دادن گزارش‌های نگران کننده از وجود سانسور و خودسانسوری، اعلام کرده بود که شرایط کنونی حاکم بر مطبوعات از سیاه‌ترین دوره‌های حاکم بر رسانه‌های گروهی کشور ما است. در بخش‌هایی از این بیانیه مهم که توقیف هر بیشتر روزنامه‌ها و تنگ‌تر شدن حلقه بر گردن مطبوعات نیمه‌جان میهن را پیش‌بینی کرده بود، آمده بود: «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات طی چند ماه اخیر گزارش‌های نگران کننده‌ای از نقض آشکار قانون اساسی و قانون مطبوعات به وسیله مقام‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شورای عالی امنیت ملی و دادستان‌های تهران و شهرستان‌ها دریافت کرده است. طی چند ماه اخیر به دنبال تغییر آشکار سیاست‌های فرهنگی کشور، مطبوعات ایران دستخوش مشکلات فراوانی از قبیل اعمال سانسور رسمی و تحت فشار قرار دادن خبرنگاران، دبیران، سردبیران و مدیران مطبوعات برای خود سانسوری شده‌اند. این وضعیت امروزه به سطح تدوین و ارائه توصیه‌ها به مطبوعات درباره اینکه در چه موضوع‌هایی و از چه کسانی مطلب بنویسند، ارتقا پیدا کرده است. همچنین خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در چارچوب انجام وظایف حرفه‌ای خود برای کسب و انتشار اخبار در داخل و خارج ایران با محدودیت‌های فراوانی مواجه شده‌اند.» بنابراین می‌بینیم که هنوز مرکب این بیانیه هشداردهنده انجمن دفاع از آزادی مطبوعات خشک نشده است، که چند روزنامه و نشریه به محاق توقیف درآمدند. حزب توده ایران بنابر اعتقاد و پایبندی عمیق خود به اصل آزادی که یکی از پایه‌های آن را آزادی بیان و مطبوعات تشکیل می‌دهد، اقدامات مقامات حکومت استبدادی در به تعطیلی کشاندن روزنامه‌ها و نشریات را به شدت محکوم می‌کند. حزب ما این احکام مطبوعاتی را دلیل دیگری بر وجود حکومت آزادی‌کش و ضد مردمی رژیم می‌داند که با این گونه اقدامات تنها می‌خواهد با خاموش کردن صداها و بریدن زبان‌ها به حیات دیکتاتوری خود چند صباحی بیشتر ادامه دهد. مقابله سازمان یافته با این تلاش‌های ارتجاع تنها با همکاری و اتحاد عمل همه نیروهای مترقی و آزادی خواه امکان پذیر است. سکوت و بی‌عملی در مقابل تهاجمات ارتجاع چراغی سبزی برای نیروهای سرکوب‌گر و ضد مردمی است. امروز دامنه اطلاع رسانی با توجه به پیشرفت‌های فن‌آورانه آنچنان وسیع است که مرتجعان حاکم بی‌شک نخواهند توانست همه صداها را مخالف را خفه کنند. همبستگی، تلاش مشترک و ایجاد امکانات جدید اطلاع رسانی راه مقابله موثر با حکومت استبدادی و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه است.

ادامه تهاجم به آزادی های اجتماعی ...

پلیسی - امنیتی ، تنها در راستای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و فریب آنهاست. امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی تحت نام «مبارزه با تروریسم» فجایع انسانی فراوانی را به بار آورده اند. سازمان سیا برای گریز از قوانین داخلی آمریکا ، «مظنونین» را در خارج از آمریکا نگهداری می کند تا آزادانه بتواند آنها را شکنجه کرده و «اعتراف» بگیرد. دولت های آمریکا و انگلستان تحت نام «دمکراسی» و «ایجاد امنیت» به افغانستان و عراق حمله کردند و در سودای ایجاد شرایطی مشابه در سایر نقاط جهان ، به ویژه در خاور میانه دارند . آنها در چند سال اخیر آشکارا نشان داده اند که مفهوم دمکراسی برای آنها ، زیر پا گذاشتن حقوق بشر ، نقض حقوق انسان ها و نقض قوانین بین المللی است. آنها نشان داده اند که در برابر خواست های تجاوز گرانه و جهان گسترانه ی خود ، هیچ ارزشی برای انسان ها در کره ی خاکی ما قابل نیستند.

ادامه سیاست های وزارت کار ...

جایگزین نماید . پس باید هشیار باشیم و مقاومت نمائیم تا این جریان خطرناک شکسته شود. «به این ترتیب می توان ماهیت اصلی کشمکش میان خانه کارگر و کانون عالی شوراهای اسلامی کار با سیاست های دولت احمدی نژاد و طرح اصلاحیه قانون کار را به وضوح مشاهده کرد. آنچه که حسن صادقی با تاکید یادآور گردیده : «اساس این درگیری نه بر سر مخالفت با سمت گیری اقتصادی - اجتماعی و سیاست های ضد کارگری ، مبنا و زمینه اختلاف «هدایت جنبش کارگری» است.

بی جهت نبود که نشست یک روزه روسای کانون های شوراهای اسلامی ، که حسن صادقی در آن سخنرانی کرد ، با انتشار بیانیه ای به تمجید از احمدی نژاد و سخنان او پرداخت و موضع گیری عوام فریبانه رئیس جمهوری را نشانه مخالفت وی با اصلاح قانون کار قلمداد کرد!

مخالفت با اصلاح قانون کار و برنامه هائی از این قبیل ، در درجه اول منوط به مبارزه آگاهانه با برنامه های اقتصادی است که منجر به نابودی تولید و رواج دلالی و واسطه گری شده است. وزیر کار و طرح پیش نویس اصلاح قانون کار بخشی از سیاست کلی دولت احمدی نژاد هستند که با امر تولید و شکوفائی صنعت در تقابل قرار دارد. از این رو ، مخالفت با اقدامات ضد کارگری و سازماندهی زحمتکشان علیه اصلاح قانون کار بسود تامین امنیت سرمایه و نابودی امنیت شغلی کارگران ، بدون درخواست احیاء حقوق سندیکایی و لزوم ایجاد تشکل های مستقل ، راه به جایی نخواهد برد. در حال حاضر و با توجه به اوضاع موجود ؛ راه برون رفت از بحران و مقابله با سیاست های کارگر ستیزانه ، اصلاح فصل ششم قانون کار و پایبندی به تعهدات بین المللی در برابر سازمان جهانی کار است. مطابق مقاوله نامه های بین المللی ، تشکل های سندیکایی زحمتکشان بدون دخالت دولت ها و اعمال نفوذ آنها فعالیت می کنند. به رسمیت شناخته شدن فعالیت سندیکاها و شناختن حق آزادی زحمتکشان در ایجاد سندیکاها از میرم ترین مسایل جنبش کارگری- سندیکایی میهن ما به ویژه در مقابله با اقدامات ضد کارگری دولت و طرح ارتجاعی اصلاح قانون کار بسود کلان سرمایه داران است. کو تاه سخن : برخلاف ادعاهای پوچ وزیر کار ، کلید برنامه های اعلام شده تا کنون برخلاف منافع و حقوق کارگران بوده و صرفاً سیاست هایی هستند که منافع سرمایه داری دلال و انگلی را تامین می کنند.

رقابت روسیه و آمریکا برای کنترل نفت خزر

ولادیمیر پوتین ، رئیس جمهوری روسیه ، در روز ۱۳ شهریور ماه (۳ سپتامبر) به بلغارستان و یونان سفر کرد تا با سران این دو کشور در رابطه با انتقال نفت و گاز منطقه ی خزر از طریق لوله ی نفتی روسیه - بلغارستان - یونان ، به مذاکره بپردازد. بنا به گزارش خبرگزاری «روسیه امروز» این طرح که حدود ۱۴ سال پیش متوقف شده بود ، نفت روسیه و خزر را از طریق لوله ی نفتی جدید به بندر بورگاس در بلغارستان و سپس به الکساندرپولیس در یونان می رساند تا از آنجا روانه ی بازار های اروپایی شود. هزینه ی این خط لوله ی ۲۸۰ کیلومتری حدود ۹۰۰ میلیون دلار بر آورد می شود و هدف از احداث آن نیز کاستن از هزینه و زمان انتقال نفت خزر و روسیه به اروپا اعلام شده است. (خبرگزاری روسیه امروز ۳ سپتامبر ۲۰۰۶)

پروژه ی خط لوله ی روسیه - بلغارستان - یونان ، ۱۴ سال پیش مطرح شده بود ، اما دولت روسیه به دلیل هزینه بالای آن و تردید در مقرون به صرفه بودن آن نسبت به حجم نفت و گازی که ارسال خواهد کرد ، این طرح را تا به امروز به تعویق انداخته بود. در صورت احداث این خط لوله ، سالانه ۳۵۰ میلیون تن از نفت روسیه به اروپا منتقل خواهد شد. اقدام روسیه برای احداث این خط لوله ، ۱۴ سال پس از ارایه ی طرح اولیه ی آن را باید در رقابت با احداث خط لوله ی نفتی باکو - تفلیس - جیحان دید ، که کنترل آن در دست آمریکاست. اهمیت لوله ی نفتی باکو - تفلیس - جیحان برای آمریکا ، بر کمتر کسی پوشیده است. ایالات متحده تلاش دارد تا با کنترل این خط لوله و میزان استخراج و انتقال آن به اروپا ، از سویی می خواهد از خطر احتمالی کاهش تولید نفت از سوی سایر تولید کنندگان بکاهد و از سویی دیگر سایر کشورهای را که نیازمند در آمد فروش آن و یا به نفت آن هستند را تحت کنترل داشته باشد. حتی گفته می شود که «طرحی وجود دارد تا قزاقستان نیز وارد این خط لوله شود.» (سایت تحقیقات بین المللی ۱ سپتامبر ۲۰۰۶)

در واقع با چنین طرحی ، ایالات متحده به دنبال ایجاد تضمین در برابر هرگونه □ کابوسی □ است که می تواند در بازار نفت بوجود آید . در این میان روسیه نیز برای کنترل نفت و کشورهای منطقه ، مسلماً به دنبال راه هایی خواهد بود تا چنین تضمینی را از دست آمریکا و به نفع خود خارج سازد. برای رسیدن به چنین هدفی ، روسیه تلاش خواهد کرد تا با عقد قرار داد با کشورهای منطقه ، به ویژه کشورهایی که خط لوله ی باکو - تفلیس - جیحان از آنها می گذرد ، در عمل این پروژه را با شکست مواجه سازد. خارج شدن هر کدام از کشورهای که در این خط لوله مشارکت دارند ، سبب خواهد شد تا آمریکا کنترل منطقه و نفت آن را از دست دهد و توان مانور در آسیای مرکزی تا حدود زیادی از دست آن خارج خواهد شد. در واقع ایجاد خط لوله ی نفتی روسیه - بلغارستان - یونان ، قدرت مانور وسیع تری را برای روسیه پدید خواهد آورد و این اقدام روسیه را باید در رقابت با آمریکا برای تسلط به منابع نفتی و گازی منطقه دید.



تهاجم به آزادی های اجتماعی تحت پوشش «جنگ با تروریسم»

سازمان عفو بین الملل در گزارش سالانه ی خود اعلام کرد که «مبارزه با تروریسم»، نه تنها به ثبات و امنیت در جهان یاری نرسانده است، بلکه سبب ناامنی و عدم ثبات بیشتر در جهان شده است. پس از واقعه ی ۱۱ سپتامبر و شروع طرح آمریکا تحت نام «مبارزه با تروریسم»، جنگ، خشونت و عدم امنیت در جهان سیری صعودی داشته است و این روند در حال حاضر خطر بزرگتری را در پیش روی جهانیان قرار داده است.

در طی پنج سال گذشته، ایالات متحده ی آمریکا در همکاری با کشورهای همفکر و همراه خود، با اشاعه ی ترس از «مبارزه با تروریسم» و به بهانه ی مبارزه با آن، تمامی قوانین حقوقی، اجتماعی و انسانی بین المللی را زیر پا گذاشته است و علاوه بر حمله و اشغال نظامی کشورها، با ایجاد قوانین «امنیتی» و اعلام «شرایط ویژه»، هر آنچه را که خواسته اند را علیه «مظنونین» به تروریسم روا داشته اند. مسأله یی که موجی از خشم و اعتراض های عمومی را بر انگیزه کرده است. شرایط بوجود آمده به گونه ای است که حتی دست اندرکاران حکومتی نیز به چنین شرایط غیر انسانی اعتراض کرده اند.

سازمان عفو بین الملل در بخش دیگری از گزارش خود می نویسد: «ربودن مظنونین، زیر پا گذاشتن خشن حقوق بشر بین المللی و حقوق انسانی است... این نه تنها قربانیان را تحت تاثیر خود قرار می دهد، بلکه خانواده ی آن ها نیز هزینه سنگینی را بابت آن می پردازند.»

روند تحولات پس از ۱۱ سپتامبر و دروغ پردازی های سران دولتی آمریکا و انگلستان در مورد علل شروع جنگ و حوادث پس از آن، به مرور زمان برای بسیاری از مردم افشا شده است. به ویژه بخشی از فجایعی که با انتشار اسناد آنها برای مردم، سبب کاهش باور مردم به این سیاست ها شده است. اوج آغازین این افشای این مسایل عکس هایی بود که از بازداشتگاه ابو قریب و در رابطه با رفتارهای وحشیانه و غیر انسانی سربازان آمریکایی با زندانیان عراقی بود، همچنین آزار و اذیت ها و شکنجه های زندانیان در پایگاه های هوایی نیرو های آمریکایی در افغانستان و با زندانیان در جزیره ی گوانتانامو، یکی پس از دیگری برای مردم افشا شدند. در همین دوران ایالات متحده توسط نیروهای ارتجاعی کشورهای اروپایی و آسیایی، ناقض حقوق بشر و قوانین بین المللی بود.

در کنار آن دروغ پردازی ها و تبلیغات «ضد تروریستی»، در مواقعی که نیاز به یک حرکت جدید برای امپریالیسم در جهت اهدافش بوده است، یک حادثه، یک تصادف و یا «افشای یک توطئه» و تبلیغات وسیع توسط رسانه های گروهی وابسته به امپریالیست ها در حول و حوش این مسایل، راه را برای حرکت های غیر قانونی آنها علیه حقوق انسانی و نقض حقوق بشر باز کرده است. یکی از آخرین نمونه ها، «توطئه ی انفجار جمعی هواپیماها» در انگلستان بود که به بهانه ی آن تعداد بسیاری بازداشت شدند و شرایط پلیسی-امنیتی فشرده ای در سراسر فرودگاه های انگلستان حاکم شد. آنچه که بلافاصله مورد سؤال و تردید بسیاری قرار گرفت. مدارک افشا شده در مورد دستگیر شدگان نیز بر این تردید ها افزود. «کریگ ماری» سفیر سابق انگلستان در ازبکستان (بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴) که به دلیل اعتراض های خود در رابطه با شرایط مبارزه با تروریسم و جنایاتی که تحت لوای آن صورت می گرفت، برکنار شده است، در همین مورد می نویسد: «هیچ کدام از مظنونین به ترور بمب نساخته اند، هیچ کدام بلیط هواپیما نخریده بودند. بسیاری از آنها (حتی) پاسپورت هم نداشتند. (در چنین شرایطی) بسیار مشکل خواهد بود تا هیئت منصفه ی یک دادگاه را قانع کرد که این افراد قصد بمب گذاری انتحاری داشته اند... سپس یک بازجویی در پاکستان نقشه ی عجب انفجار چند هواپیما را افشا می سازد، البته بازجویان دیکتاتور پاکستان راه هایی را دارند که متهمان را وادار کنند تا مانند بلبل آواز بخوانند.

آنچنانکه من در ازبکستان شاهد آن بودم، می توان اطلاعات بسیار منحصر به فردی را از کسانی به دست آورد که خسته و آزرده از شکنجه ها می خواهند آنها را کم کرده و یا پایان بدهند.»

او با طرح سؤال از بوش و بلر در مورد علل برنامه ریزی برای دستگیری ها، نتیجه می گیرد که: «هر دو درگیر مشکلات داخلی هستند. آنها در آرزوی یک فرصت بودند تا روند جریان را تغییر دهند، سازمان امنیت پاکستان... این فرصت را به آنها داد. به مانند ۱۱ سپتامبر صفحات اول (روزنامه ها) از این موضوع پر شد... و ما تبلیغات سیاسی مخوفی را از «جان رید»، وزیر کشور (انگلستان)، شنیدیم که در آن به همه ی ما در مورد خطر شیطانی اخطار می کند که برخی مردم «نمی فهمند» که چرا ما باید آزادی های عادی خود را از دست بدهیم.» (گاردین ۱۸ اوت ۲۰۰۶)

به رغم چنین شرایطی و اعتراض ها و نارضایتی های عمومی، جرج بوش در مسافرت های دوره ای خود در روز ششم سپتامبر، به وجود «زندان های مخفی سازمان سیا» اعتراض کرد. او گفت که امنیت کشور وابسته به اطلاعاتی بود که از زندانیان این زندان ها به دست آمده است. در میان آنها افرادی بودند که مسئول حمله های ۱۱ سپتامبر هستند. او ادامه داد که: «ضروری بود تا این افراد به محیطی منتقل شوند که بتوان آنها را به طور مخفیانه نگهداری کرد، (و) توسط متخصصین (تو بخوان شکنجه گران) بازجویی کرد و وقتی که لازم شد به عنوان اقدام تروریستی آنها را محاکمه کرد.» (خبرگزاری الجزیره ۶ سپتامبر ۲۰۰۶)

سناریوی های تهیه شده پس از ۱۱ سپتامبر، بازداشت افراد و رفتار با زندانیان «مظنون به تروریسم»، افکار عمومی جهانیان را به خود جلب کرده است. شکنجه زندانیان، استفاده از نیروهای نظامی در آزار زندانیان در ابو قریب و گوانتانامو، وجود زندان های مخفی «سیا»، و ایجاد سناریو های مختلف در زمان های گوناگون و تبلیغات حول و حوش آنها، بخشی از فعالیت های آمریکا در رابطه با گرم نگه داشتن بازار «خطر تروریسم» است تا به بهانه ی آن بتواند سیاست های تجاوز کارانه و جنگ طلبانه ی خود را پیش ببرد.

واقعه ی اخیر در انگلستان، سخنرانی بوش در مورد وجود زندان های مخفی سازمان سیا و به دنبال آن ایجاد محیط

ادامه در عراق چه می گذرد ...

مبارزه دشوار سوسیالیست ها در مالزی

سوسیالیست های مالزیایی پس از ادامه حکم قضائی در عدم به رسمیت شناختن فعالیت قانونی حزب شان، خواهان تجدید همبستگی بین المللی با حزب شان شدند. دادگاه فرجام، درخواست استیناف حزب سوسیالیست مالزی را در تاریخ ۱۶ آگوست رد کرد و تصمیم قبلی دادگاه عالی در ژانویه ۲۰۰۳ که حق ثبت حزب سوسیالیست مالزی را به عنوان حزبی سیاسی رد کرده بود، را تایید نمود. دادگاه فرجام استدلال دادگاه عالی مبنی بر آنکه حزب سوسیالیست مالزی تهدیدی برای امنیت ملی محسوب میشود را کنار گذارد منتها تایید کرد که حزب نتوانسته است شرط حضور در ۷ ایالت از سیزده ایالت مالزی را که باید احزاب سیاسی قانونی دارا باشند، را کسب کند. اگرچه این التزام عضویت، سیاست نانوخته ای است که توسط دوایر دولتی تحمیل میگردد و در هیچ یک از قوانین مالزی وجود ندارد.

وکلای مدافع حزب میگویند که حتی روشن نیست این حکم حزب را ملزم میکند که آیا باید اعضایش متولدین هفت استان باشند یا باید در هفت استان زندگی کنند و یا فقط در هفت استان کار کنند. رهبران حزب اذعان کرده اند که با وجود کوچک بودن حزب، حزب می تواند در هر حال و در همه حالات مطرح شده واجد شرایط باشد منتها به حزب امکان کافی برای اثبات آنکه همه شرایط را دارا است، داده نشده است. حزب سوسیالیست مالزی استدلال می کند که طبق ماده ۱۰ آزادی تشکل ها در قانون فدرال، حق تشکیل احزاب سیاسی تضمین شده می باشد. حزب سوسیالیست مالزی کنگره هشتم خود را در ماه مه امسال در جزیره پنانگ برگزار کرد. کنگره راه حل هایی جهت دموکراتیزه کردن سیستم سیاسی مالزی را تصویب کرد. از جمله این تصمیمات شیوه انتخابات نمایندگان با رای نسبی، پائین آوردن سن رای دهندگان از ۲۱ سال به ۱۸ سال و پایان دادن به قوانین سخت و بیرحمانه که به نام امنیت ملی حقوق دموکراتیک را محدود می نماید، می باشند. حزب همچنین از حقوق اجتماعی و سیاسی کارگران مهاجرانی که از کشورهای آسیایی همسایه برای یافتن کار در بازار کار مالزی به مالزی مهاجرت کرده اند دفاع می نماید.

حزب با سیاست های دولت در ارتباط با خصوصی سازی آموزش و خدمات درمانی مخالف است و بر این عقیده است که کشور منابع قابل ملاحظه انرژی را بجای آنکه در معرض اختیار شرکت های انحصاری قرار دهد، باید ملی اعلام نماید در اسناد کنگره حزب آمده است: «حزب با جهانی شدن سرمایه داری که استثمار طبقه کارگر جهان را موجب میگردد و توسط بنگاه های نولیبرالی مثل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و انحصارات فراملی هدایت میگردد به شدت مخالف است ... حزب همچنین از مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر جهان برای ساختن جهانی عاری از ستم طبقاتی و نیز ابتکار ایجاد مشارکت سوسیالیستی برای مقابله با امپریالیسم مثل موافقتنامه جایگزین بولیواری برای مردم آمریکای ما (آلبا) که توسط کوبا، ونزوئلا و بولیوی آغاز شد، حمایت می نماید.» رهبری سیاسی مالزی در مورد سیاست نیروهای چپ هنوز عصبی است.

این حالت مسائل حل نشده راجع به نقش چپ به خصوص چپ کمونیست را در مبارزات علیه استعمار انگلیس در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و همچنین اشغال ژاپن بین سالهای ۱۹۴۲-۴۵ و نیز دوران اضطرابی مالایا در سال ۱۴۹۸-۱۹۶۰ را برجسته می کند. خاطرات دبیر کل سابق حزب کمونیست مالایا (ماله) چین پنگ به نام «تاریخ از منظر من» همچنان ممنوع است. در صورتی که کشور همسایه مالزی، سنگاپور که در آزادی مطبوعات هم پیش قراول نیست اجازه نشر به کتاب داده است و این کتاب به رغم وجود دولت شدیداً ضد کمونیست در این کشور در تیراژ بالا در دسترس است .. سازمان دهندگان کارزار حمایت از اعلام فعالیت قانونی حزب سوسیالیست مالزی توسط دولت از مردم خواسته اند که با تماس با نمایندگان مجلس و اتحادیه های کارگری و سازمانهای فعال جنبش کارگری و احزاب سیاسی و سایر نیروهای مترقی با نوشتن نامه های اعتراضی به کمیسیون عالی مالزی به دولت برای قانونی اعلام کردن حزب فشار بیاورند.

دستبرد قرار داده اند، احساس بدی دارد. «من در تمام زندگی ام برای دموکراسی مبارزه کرده ام و چون مخالف صدام بودم بیشتر از ۲۷ سال را در بیرون از کشورم به سر بردم. پیشترها، در سال های ۸۰ و ۹۰، پس از این که عراق را ترک کردم، مابی وقفه و با هر کس که گوش می داد درباره کشتار های صدام حرف می زدیم، ولی هیچ کس اهمیت نمی داد. غرب رابطه بسیار خوبی با او داشت و برای آنها فقط نفت شان اهمیت داشت. فاجعه حلبچه و کشتار انفال (نسل کشی گردها) رخ داد، و سپس در ۱۹۹۱ صدام به کشتار شیعیان دست زد. اما آمریکایی ها گذاشتند که او کارش را بکند.» با وجود وضع دهشتناک کنونی، الجزایری تا حدی نسبت به نخست وزیر نوری المالکی خوش بین است. «از همان نخستین مصاحبه ای که من از مالکی دیدم، به نظر آمد که او سعی دارد کاری بکند. او پذیرای عقاید دیگران است.»

الجزایری تصدیق می کند که دولت عراق حاکم بر سرنوشت خودش نیست و وابستگی متقابل بین سیاست مداران دولت و اشغال گران آمریکایی - انگلیسی وجود دارد. او می گوید: «هیچ کس بدون اجازه آمریکا نمی تواند هیچ چیزی را در عراق امضا کند.»

اما او اضافه می کند که «[اعضای] دولت ما همه یکسان نیستند. من همه را در یک جبهه نمی گذارم. برخی آلت دست آمریکا هستند اما دیگرانی هستند که سعی در خدمت کردن دارند. بازی بزرگی است و هنوز تمام نشده است. آمریکا و انگلیس نمی دانند آخرش چه می شود و این از کنترل آنها خارج است. حالا آنها همه چیز را در عراق نابود کرده اند، نه فقط فرهنگ، تاریخ و جامعه بلکه اصل ذهنیت و نگرش مردم عراق را مغشوش و خراب کرده اند. وقتی به عراق برگشتم فکر می کردم مردم را می شناسم. مردم همیشه عادت داشتند درباره سیاست حرف بزنند؛ سیاست خوراکی شان بود. اما این دفعه که رفتم، نتوانستم عراقی را که ترک کرده بودم بیابم.

امروز عراق کشوری است متفاوت با آنچه بود. صدام شروع کرد، و اینها (آمریکایی ها و انگلیسی ها) دارند ادامه می دهند و تماشا خواهند کرد، و کسی نمی داند که عاقبت چه خواهد شد. ما هر روز به عراق تلفن می کنیم چون می خواهیم کاری بکنیم. تصورش را بکنید. خانه تان دارد در آتش می سوزد و شما تماشا می کنید و کاری از دست تان بر نمی آید. خیلی درد آور است. ما عراق را مثل اتاق عملیات یا اتاق کنترل برای آنچه در لبنان یا جاهای دیگر رخ می دهد می بینیم. الان همه چیز در حال تحول است.»

برگرفته از روزنامه چپ انگلیسی زبان
«مورنینگ استار»

در عراق چه می گذرد

مصاحبه با سعاد الجزایری از تهیه کنندگان رادیو و تلویزیون عراق و از فعالان زن عراقی

انگار که همین کافی نبود، از ماه مه به این طرف، گروه های شبه نظامی زنان تحصیل کرده و فعال اجتماعی را هدف تهدید های مرگ و ترور قرار داده اند و در تکاپوی آند که شکل گیری نقشی را که زنان در جامعه مدنی می توانند ایفا کنند، در نطفه خفه کنند. به نظر الجزایری این تکاپوی عبث تناقضی ریشه ای با تاریخ عراق دارد. «به طور سنتی، زنان عراقی در مقایسه با زنان کشورهای دیگر منطقه، دارای سطح تحصیلی بالاتری بوده اند و در حیات اجتماعی کشور حضور فعال تری داشته اند. دانشگاه رفتن زنان عراقی از سال ۱۹۳۲ آغاز شد که در آن زمان این امری بسیار غیر عادی در دیگر کشورهای خاورمیانه بود.»

حتی در حکومت صدام زنان اگرچه تحت کنترل بیشتری قرار داشتند اما از شرکت در آموزش و حیات عمومی جامعه محروم نبودند. «به طور سنتی، زنان در عراق همواره در رسانه ها و سیاست نقش داشته اند، اما در دوران صدام ورود زنان به مقام های شغلی تصمیم گیرنده غیر ممکن بود. به رغم وجود شمار بسیار زیادی زنان تحصیل کرده عراقی، از ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۳ هیچ وزیر یا سفیر زن در دولت دیده نمی شد.»

پس از رفتن صدام، جنبش زنان عراقی تازه ای شکل گرفت. در نخستین دولت عراق [پس از سقوط صدام] چهار زن شرکت داشتند. در نظام انتخاباتی تازه ای که برقرار شد، ۸۰ وکیل زن در سال ۲۰۰۴ به مجلس راه یافتند. در انتخابات دسامبر ۲۰۰۵، چهار وزیر زن به دولت پیوستند و ۷۱ وکیل زن وارد مجلس شدند.

الجزایری نسبت به این امر که چرخش ها و بازی های سیاسی غرب نسبت به عراق بار دیگر امیدهای برقراری دموکراسی در کشور را در خطر

به سر برد که خودش می گوید کار آسانی نبود. «کل تلویزیون زیر کنترل گروه های مذهبی - سیاسی است، که ضد حقوق زنان هستند. کانال های ماهواره ای عمده زیر کنترل گروه های سیاسی قرار دارند. برای مثال، [کانال] العراق به دسته های شیعی خیلی نزدیک است.»

در یکی از نمایش های گفت و شنودی که برای تلویزیون عراق، آن هم بدون هیچ چشمداشت مالی تهیه می کرد، درست پیش از ضبط برنامه متوجه شد که مهمان هایی را که برای برنامه اش انتخاب کرده بود به دلخواه و خوشایند سلیقه و نظر کنترل کنندگان تلویزیون تغییر داده بودند! خشونت و نا امنی فزاینده موجب مشکلات دیگری شدند. «پیش از این، من مهمان ها را به استودیو دعوت می کردم. اما حالا باید با آنها در منزل شان و به صورت تلفنی گفت و گو کنیم، و همیشه نگران آن باشیم که چه موقع برق و خط تلفن قطع می شود. من پنج ماه برای تهیه برنامه آنجا بودم، اما وضع خیلی بیچیده است.»

سعاد این روزها در لندن برنامه های رادیویی تهیه می کند. «سعی کردیم کاری بکنیم، ولی نمی توانیم برگردیم. باید کاری بکنیم، چرا که در اوضاع فعلی که مردم فقط به فکر امنیت شخصی خودشان هستند، برای گروه های سیاسی اسلامی خیلی آسان است که حرف شان را به پیش ببرند.»

الجزایری با انتقادهایی که در عراق نسبت به استاندارد های خبرنگاری غربی می شود موافق است و می گوید: «من خودم خبرنگار هستم و می دانم چطور اینها می توانند حقیقت را وارونه جلوه دهند. خبرنگاران تلویزیون [غربی] خودشان در منطقه امن می نشینند و عراقی ها را برای مصاحبه می فرستند. این طور خبرنگاری کار درستی نیست.»

سعاد از تکانی صحبت می کند که در بازگشت به عراق پس از ۲۷ سال تبعید بر او وارد شد. می گوید که آزاردهنده ترین امر در مورد بازگشتش به کشور، پس از ۲۷ سال تبعید آن بود که کشورش را به جا نمی آورد! «اوضاع بسیار تغییر کرده است. زمانی بود که عراقی ها می گفتند وقتی در نیمه شب چراغ خاموش می شود، معنایش آن است که عراق دارد راجع به سیاست حرف می زند. اما این روزها، در نیمه شب، این پلیس ها هستند که به در خانه شما می آیند و سراغ برادر تان را می گیرند، ولی شما واقعاً نمی دانید که آیا اینها پلیس هستند یا آدم هایی دیگر.»

الجزایری در سال های بزرگسالی اش هرگز از جریان تلاطم ها و فراز و نشیب های سیاسی دور نبوده است. از آنجا که از زمره مخالفان رژیم صدام حسین بود، در سال ۱۹۷۸ مجبور به ترک وطن و مهاجرت به لبنان جنگ زده شد و تا سال ۱۹۸۲ که اسرائیل به لبنان حمله کرد در آن کشور به سر برد. در آن سال به چکسلواکی رفت و تا فروپاشی سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی در سال ۱۹۹۰ همراه با خانواده اش همانجا ماند. مقصد بعدی بریتانیا بود. در پی ساقط شدن صدام در سال ۲۰۰۳، سعاد تصمیم گرفت به کشور محل تولدش باز گردد و به عنوان خبرنگار رادیو مشغول به کار شود.

سعاد الجزایری علاوه بر این که یکی از تهیه کنندگان رادیو و تلویزیون عراق است، اکنون ریاست جامعه زنان عراقی را نیز عهده دار است که معتبرترین سازمان زنان آن کشور محسوب می شود. در تازه ترین برنامه کاری اش برای تهیه برنامه های رادیویی و تلویزیونی پنج ماه در بغداد

ادامه در صفحه ۱۱

کمک های مالی رسیده

به مناسبت ۶۵ سالگرد بنیاد گذاری حزب توده ایران از برلین ۱۵۰۰ یورو
رفیقی از لندن ۵۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و «ای-میل» http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 747
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

14 September 2006

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRANe.V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse